

واکاوی تنبیه بدنی کودکان در خانواده با تکیه بر تحلیل معنایی روایات «ضرب»

Analysis of Corporal Punishment of Children in the Family based on the Semantic Reading of Traditional Islamic Narratives including the Word “Dharb” [Hitting]

H. R. Basiri, Ph.D.

دکتر حمیدرضا بصیری

استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

Z. Besharati, Ph.D. student

زهرا بشارتی ✉

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت مقاله: ۹۴/۳/۲۶

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۴/۱۲/۸

پذیرش مقاله: ۹۵/۱/۱۸

Abstract

There are various traditional Islamic narratives in relation to treating children. The common understanding of these narratives allows for the corporal punishment of children in the family, although some narratives forbid parents from such behavior. With reference to traditional Islamic texts, the word “hitting” (Arabic: *dharb*) is the main and most frequently used word implying the permissibility of corporal punishment.

چکیده

روایات گوناگونی در حوزه رفتار با کودکان در دست هست که فهم رایج از آن‌ها بر جواز تنبیه بدنی کودک در خانواده دلالت دارد. هرچند برخی روایات نیز والدین را از چنین رفتاری منع کرده‌اند. با تأمل در متن روایات مذکور، "ضرب" را باید اصلی‌ترین و پرکاربردترین کلمه‌ای دانست که معنای زدن از آن برداشت شده است. عنایت به موارد استعمال واژه "ضرب" در قرآن، روایات و زبان عرب، مصادیق مختلفی از معنای عام "وقوع هر عمل" را برای واژه "ضرب" مکشوف می‌سازد که می‌توان از آن به

✉ Corresponding author: Iran, Tehran, Allameh Ta-bataba'i University, Qoran Science & Tradition.
Tel: +98-09127142097
Email: mrs.besharati@yahoo.com

✉ نویسنده مسئول: تهران، پل مدیریت، خیابان علامه جنوبی،
دانشگاه علامه طباطبائی
تلفن: ۰۹۱۲۷۱۴۲۰۹۷
پست الکترونیکی: mrs.besharati@yahoo.com

An investigation of the use of the term “dharb” (Arabic: ضرب) in the Quran, traditional Islamic narratives and the Arabic language reveals different instances of a general sense of “occurrence” which can denote “doing or carrying out”. On this basis, a wide range of usages for this word in absolute terms (without preposition) is conceivable with the meanings of protecting, financially supporting, guiding and nurturing children. It seems that limiting the meaning of dharb to corporal punishment in all traditional Islamic narratives without considering the other meanings has led to incorrect interpretations of such narratives.

Keywords: Hitting, Children, Traditional Islamic Narratives, Corporal Punishment, Disciplining, Method.

"اقدام کردن و انجام دادن هر عمل" تعبیر کرد. بر این پایه در طیف گسترده‌ای از کاربردهای مطلق این واژه (بدون حرف اضافه) معانی سرپرستی، اقدام مالی، ارشاد و پرورش برای کودکان محتمل است. لذا به نظر می‌رسد انحصار معنای تنبیه بدنی برای "ضرب" در تمامی روایات ضرب کودکان، بدون نظرداشت معانی مذکور، زمینه‌ساز برداشت نادرست از این روایات شده است.

کلیدواژه‌ها: ضرب، کودکان، روایات، تنبیه بدنی، تأدیب، سیاق

مقدمه

۱- طرح مسئله

آموزش کودک و نوجوان با پرورش و تکامل شخصیت او ارتباط مستقیم دارد. لذا عدم این امر می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری را برای جامعه دربر داشته باشد. بر همین اساس است که جرم‌شناسان از عوامل بزهکاری نوجوانان را عدم آموزش و پرورش صحیح ایشان می‌دانند (مهدوی مزینانی و مزینانی^۱، ۱۳۹۰ش، ص ۱۳۵). نمونه‌ای از این روش‌های ناصواب، به کارگیری خشونت در تربیت کودکان است. خشونت علیه کودکان از جمله چالش‌هایی است که آثار سوء و جبران‌ناپذیر آن بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی را بر آن داشته تا به چاره‌اندیشی برای حل این معضل اهتمام ورزند. در این راستا اسناد بین‌المللی متعددی به تصویب رسیده که در رأس آن‌ها پیمان‌نامه حقوق کودک^۲ است. این پیمان‌نامه که در ۲ سپتامبر ۱۹۸۹ میلادی اجرایی شد، در حال حاضر مقبول‌ترین سند بین‌المللی است که همه کشورها جز دو کشور آمریکا و سومالی آن را پذیرفته‌اند. در پیمان‌نامه حقوق کودک، به منع کودک‌آزاری و حمایت از کودکان در برابر اشکال خشونت تصریح شده است. به

نظر می‌رسد جوامع امروزی علاوه بر تصویب چنین اسنادی نیازمند ارائه راهکارهایی دیگر جهت حل این بحران هستند. این در حالی است که مبانی و فرهنگ غنی دینی و ملی ما که دربر دارنده متعالی‌ترین نگاه‌ها به کودک و پاسداشت منزلت و حقوق اوست (اسماعیلی^۳، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۶)، حاوی تعالیم جامعی در خصوص نحوه مواجهه با کودکان و تربیت و پرورش ایشان است. بر این اساس با تأمل در سیره پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) و امامان معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَام) و روایات مربوط به کودکان می‌توان به ارائه راه‌حل پرداخت. با عنایت به منابع روایی، گرامی داشتن کودکان در رفتار و سیره پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) تجلی داشته است. لکن روایات در این مجال رویکردهای متفاوتی داشته‌اند. تاکنون از اکثر این روایات جواز تنبیه بدنی کودک برداشت شده است. (البته فقها تنبیهی را جایز می‌دانند که محدود، خالی از غضب و بدون بر جای گذاردن آثار مخرب بر کودک باشد). بدیهی است چنین اقدامی باید به قصد تأدیب و اصلاح کودک و به عنوان آخرین راهکار تربیتی مورد استفاده قرار گیرد. از دیگر سو در برخی از روایات بر منع تنبیه بدنی کودکان تصریح شده است.

بر این اساس واکاوی واژگان به کار رفته در این روایات، جهت جمع میان آن‌ها و رفع تناقض مذکور ضرورت دارد. «ضرب» را باید پرکاربردترین واژه‌ای دانست که معنای تنبیه بدنی از آن در متن روایات حوزه رفتار با کودکان، برداشت شده است. با عنایت به این‌که غفلت از تطور واژگان در طول زمان و عدم امعان نظر به سایر معانی آن‌ها منجر به تلقی حصرگرایانه از کلمات یک متن و عدم فهم صحیح آن می‌شود، به نظر می‌رسد انحصار معنای امروزی «زدن» از واژه «ضرب» نیز منجر به برداشتی یکسویه از آن در روایات ضرب کودکان شده است. لذا شناخت مدلول واژه «ضرب» می‌تواند منجر به کشف احتمالاتی متفاوت از برداشت رایج این کلمه در روایات ضرب کودکان شود. بر این پایه است که پژوهش حاضر به این سؤال اصلی که: «مدلول واژه «ضرب» در روایات ضرب کودکان چیست؟» با عنایت به روش تأمل در قرآن، روایات و زبان عرب پاسخ داده است.

۲- معنای لغوی «ضرب»

معنای اصلی «ضرب» در فرهنگ‌های کهن عربی، «انجام دادن هر کاری» است. فراهیدی (۱۷۵ ق)، این مفهوم را به عنوان اولین و اصلی‌ترین معنای «ضرب» با عبارت «يقع على جميع الاعمال» آورده است. او سپس به بیان کاربردهایی از این معنای عام و کلی، در زبان عرب پرداخته و معانی سیر و حرکت، کسب و اخذ، طلب رزق، منع کردن و ... را برای آن بیان کرده است (فراهیدی^۴، ۱۴۰۹ق، ج ۷، صص ۳۱-۳۰). با توجه به معنای اصلی بیان شده برای «ضرب» مبنی بر انجام دادن هر عملی، معنای ارائه شده برای کاربردهای مختلف آن را می‌توان به نوعی «وقوع عمل و اقدام به انجام آن» در نظر گرفت. این در حالی است که در میان هیچ یک از معانی ذکر شده برای «ضرب» (بدون حرف اضافه) در این لغت‌نامه کهن معنای «کتک زدن» مشاهده نمی‌شود. صاحب بن عباد

(۳۸۵ ق) به معنای «يقع على اعمال كثيره» برای ضرب اشاره کرده و سپس به بیان مصادیق آن در ظروف و سیاق‌های مختلف پرداخته است (صاحب بن عباد^۵، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۱۰). صاحب کتاب اصلاح المنطق ضمن ارائه معانی گوناگون «ضرب»، آن را (بدون حرف اضافه) به معنای ابتغاء (کسب کردن) دانسته است. (ابن سکیت اهوازی^۶، ۱۹۴۹ م، ج ۱، ص ۳۸). ابن فارس (۳۹۵ ق) با آوردن کاربردهایی از «ضرب فی الارض» در قرآن این معنا را جزء معانی اولیه ضرب ذکر کرده و معانی گوناگون دیگری را البته بدون ذکر معنای «کتک زدن» برای ضرب یاد کرده است (ابن فارس^۷، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، صص ۳۹۹-۳۹۸). زمخشری (۵۸۳ ق)، ابن منظور (۷۱۱ ق) و فیومی (۷۷۰ ق) هم، اکثر معانی گوناگون «ضرب» را که فراهیدی در کتاب العین آورده، مدنظر قرار داده ولی معنای «کتک زدن» در میان معانی ذکر شده توسط ایشان مشاهده نمی‌شود (ابن منظور^۸، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، صص ۵۴۹-۵۴۳؛ زمخشری^۹، ۱۹۷۹ م، ص ۳۷۳؛ فیومی^{۱۰}، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۵۹).

از دیگر سو در کتاب‌های لغت معاصر برخلاف لغت‌نامه‌های کهن، معنای اول و اصلی ضرب را باید زدن دانست. در فرهنگ ابجدی، ضرب زدن با شمشیر یا عصا معنا شده و پس از ذکر معنای زدن به عنوان اولین و اصلی‌ترین معنای ضرب به معنای گوناگون دیگر آن هم اشاره شده است (بستانی و مهیار^{۱۱}، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۶۸). معنای اصلی ضرب در قاموس قرآن زدن معرفی شده، با این تفاوت که به شمشیر و عصا اشاره‌ای نشده و زدن با دست مطرح شده است. البته معنای دیگر ضرب نیز در این لغت‌نامه مورد توجه قرار گرفته است (قرشی^{۱۲}، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۱۷۵). آذرتاش آذرنوش نیز معنای اول ضرب را زدن دانسته و سپس به معنای تیراندازی کردن، ریختن و ساختن نیز برای این واژه اشاره کرده است (آذرنوش^{۱۳}، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۸۲).

با توجه به آنچه از اقوال لغویان به دست می‌آید، می‌توان ضرب را از جمله واژگانی دانست که با گذشت زمان تطور معنایی پیدا کرده است. لغویان متقدم هم‌چون فراهیدی، ضرب را انجام دادن هر عملی از جمله حرکت و مسافرت و کسب روزی در زمین، معنا کرده و آن را بدون حرف اضافه ب به معنای زدن ندانسته‌اند؛ در حالی که با گذشت زمان معنای زدن برای ضرب مبدل به اولین و اصلی‌ترین معنای این واژه شده است. بنابراین با توجه به این معنا ضرب، بدون حرف اضافه به معنای انجام دادن است و واقع شدن ضرب معادل وقوع هر عملی می‌تواند باشد.

با عنایت به اقوال لغویان هرگاه ضرب با حرف اضافه ب استعمال شود و آنچه بعد از ب می‌آید شیء یا آلتی باشد که بتوان از آن برای ضربه وارد کردن استفاده کرد، از ضرب معنای زدن برداشت می‌شود. لغویان به ضرب با عصا، چکش و تازیانه به عنوان نمونه‌هایی از این معنا اشاره کرده‌اند. ایشان پشم زده شده با نوعی چکش را با عبارت الصوف یضرب بالمطرق آورده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۵۴۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۳۳). هم‌چنین ضرب با عصا و تازیانه با ضرب بالعصا و السوط تعبیر شده است (شیبانی^{۱۴}، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۳۰). البته همیشه استعمال ضرب با حرف

اضافه ب به معنای زدن نیست و در صورتی می‌توان آن را به معنای زدن دانست که آنچه بعد از حرف اضافه می‌آید وسیله‌ای برای زدن و ضربه وارد کردن باشد.

۳- ضرب در قرآن

وجوه معنایی و کاربردهای گوناگونی از ضرب و مشتقات آن در آیات قرآن کریم مشاهده می‌شود که در این بخش مورد توجه قرار گرفته است.

۳-۱- کاربرد «ضرب» بدون حرف اضافه در قرآن

فعل «ضرب» به طور مطلق و بدون حرف اضافه در بسیاری از آیات قرآن به معانی مختلف استعمال شده که از قرار زیر است:

۳-۱-۱- آوردن و ارسال

با تأمل در این آیات، بیشترین استعمال ریشه ضرب در قرآن، بدون حرف اضافه و به معنای آوردن و ارسال است. این کاربرد از ضرب با صورت‌های مفرد و جمع واژه مثل هم‌نشین بوده و مفهوم آوردن و ارسال مثل از آن برداشت می‌شود.

طبرسی ذیل آیه **إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا ...** (البقره/ ۲۶) به معنای عامی با تعبیر یقع علی جمیع الاعمال برای ضرب اشاره کرده و پس از آوردن معانی سیر و حرکت در زمین، پرداختن به کسب و تجارت و جهاد در راه خدا، ضرب امثال را آوردن و ارسال مثل از جانب خدا می‌داند (طبرسی^{۱۵}، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۶۳). واضح است که ضرب امثال که بیشترین استعمال این واژه را در قرآن به خود اختصاص داده است، نه تنها معنای (کتک) زدن ندارد؛ بلکه آوردن و ارسال مثل، نوعی اقدام عملی با متعلق مثل به حساب می‌آید.

۳-۱-۲- سیر و حرکت

از سوی دیگر معنای سیر و حرکت برای ضرب با مقاصد مختلف مانند مسافرت، کسب (روزی) و جهاد در راه خدا، پس از مفهوم ارسال و آوردن، بیشترین استعمال این ریشه را در قرآن داشته که این مفهوم نیز بیانگر همان اقدامی عملی است که در محدوده و ظرف زمین قابل انجام است.

هم‌چنین ضرب از سوی مفسران در آیه **لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ ...** (بقره/ ۲۷۳) ذهاب و تصرف معنا شده است (ثعالبی^{۱۶}، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۶۶). چنان‌که بسیاری از مفسران ضرب را در آیه **يَأْيِهَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا... (نساء/ ۹۴)** سفر و خروج به قصد جهاد در راه خدا تفسیر کرده‌اند. (طباطبایی^{۱۷}، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۱؛ سمرقندی^{۱۸}، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۹؛ محلی و سیوطی^{۱۹}، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۹۶). براین اساس مفهوم اقدام و حرکت به معنایی کلی و عام در ریشه ضرب وجود دارد که باتوجه به

کاربردهای قرآنی آن، مقاصد مختلفی را مانند مسافرت، کسب و تجارت و جهاد در راه خدا می‌توان برای آن در نظر گرفت. این حرکت، اقدامی عملی است که می‌تواند با رویگردانی از عملی و اقبال به عمل دیگر صورت پذیرد و درحقیقت نوعی اعراض و سپس انتقال به حالتی جدید است.

۳-۱-۳- جعل (قرار دادن)

با عنایت به آیه ... ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ... (بقره/۶۱)، معنای جعل را می‌توان از دیگر معانی به کار رفته در قرآن برای ریشه ضرب دانست. بسیاری از مفسران، ضرب در آیه فوق را به جعل (قرار دادن) تعبیر کرده و وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ... را قرار دادن ذلتی که ایشان را احاطه کند، معنا کرده‌اند (بغدادی^{۲۰}، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۰؛ ثعلبی^{۲۱}، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۰۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۲؛ شبلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۵۲). علامه طباطبایی، به معنای تثبیت و نصب، برای ضرب در این آیه اشاره کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶). مفسران هم‌چنین در تفسیر آیه ... و اضرب لهم طریقاً فی البحر ... (طه/۷۷) به معنای اجعل برای اضرب اشاره کرده‌اند. (ابن عاشور^{۲۲}، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۳۹؛ فیض کاشانی^{۲۳}، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۱۳)

۳-۱-۴- الزام و وجوب

معنای الزام و وجوب نیز از دیگر وجوه معنایی ضرب است که مورد توجه بعضی از مفسران در تفسیر آیه فوق قرار گرفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۵۶؛ بلخی^{۲۴}، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۱۱).

۳-۱-۵- وضع و ایجاد

معنای وضع و ایجاد هم که با جعل قرابت معنایی دارد و نوعی اقدام عملی به حساب می‌آید از دیگر معانی ذکر شده توسط مفسران برای ضرب در قرآن است. به عنوان مثال ابن عاشور در تفسیر آیات ... فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ... (حدید/۱۳) و وَ قَالُوا ءَأَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ... (زخرف/۵۸) معنای وضع و ایجاد را برای ضرب برگزیده است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۳۴۶).

۳-۱-۶- منع کردن

هم‌چنین اکثر مفسران از ضرب در آیه فَضْرَبْنَا عَلَىٰ ءَاذَانِهِمْ... (کهف/۱۱) معنای منع کردن را برداشت کرده‌اند (سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۹۸). البته گروهی دیگر از مفسران ضرب را در آیه فوق به معنای افکندن تفسیر کرده‌اند (ابن کثیر دمشقی^{۲۵}، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۲۶؛ ثعلبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵۱۰؛ کاشانی^{۲۶}، ۱۳۳۶ش، ج ۵، ص ۳۲۷).

۳-۲- کاربرد «ضرب» با حرف اضافه در قرآن

تأمل در برخی از موارد استعمال «ضرب» و مشتقات آن در قرآن بر کاربرد این واژه به همراه حروف اضافه دلالت می‌کند که نمونه‌هایی از آن در این بخش مطمح نظر قرار گرفته است.

۳-۲-۱- ضرب به همراه حرف اضافه «عن»

مفسران ضرب را همراه با حرف اضافه عن در آیه **أَفَنضْرِبُ عَنكُمُ الذَّكْرَ...** (زخرف/۵) به معنای ترک کردن و اعراض آورده‌اند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۲۱۴؛ شیبانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۶۱؛ طوسی^{۲۷}، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۸۱). با عنایت به آیه **وَ قَالُوا ۚ أَلَلَّهْتَنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ...** (زخرف/۵۸) معنای دیگری از ضرب نیز قابل برداشت است. مفسران ذیل آیه فوق، به معنای عرضه داشتن، به یادآوردن و مواجه شدن برای ضرب اشاره کرده‌اند (سمرقندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۱۴؛ بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۸).

۳-۲-۲- ضرب به همراه حرف اضافه «ب»

با آن‌که در اکثر کاربردهای ماده ضرب از مفهوم زدن به معنای متبادر کنونی در زبان فارسی اثری یافت نمی‌شود ولی باید پذیرفت که این ماده و مشتقات آن به همراه حرف اضافه ب به معنای زدن با وسیله‌ای مانند عصا و ... در قرآن استعمال شده است. به عنوان مثال، معنای زدن با عصا در آیه **... فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...** (بقره/۶۰) برای ضرب ب ... مورد اتفاق مفسران است (ابوالفتوح رازی^{۲۸}، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۰۶؛ جرجانی^{۲۹}، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۵۰). مفسران معنای زدن به وسیله اعضای بدن (غضروف و زبان) و یا حرکت دادن (ضرب بأرجل) (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۹۷) را از آیاتی مانند **فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا...** (بقره/۷۳)، **وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ...** (نور/۳۱) و **فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ** (صافات/۹۳) برداشت کرده‌اند که البته در این آیات نیز ضرب با حرف اضافه ب به کار رفته است (جرجانی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۰۷؛ شیبانی، ۱۴۱۳ش، ج ۱، ص ۱۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۰۳؛ قمی^{۳۰}، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۰۲؛ کاشفی سبزواری^{۳۱}، ۱۳۶۹ش، ص ۲۲). بعضی از مفسران از ضرب بالیمین هر دو معنای زدن با دست راست و سوگند خوردن را برداشت کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۱۲؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹ش، ص ۱۰۰۳) بعضی دیگر از مفسران نیز ضرباً بالیمین را زدن با تبری که در دست راست بوده می‌دانند (حسینی شاه عبدالعظیمی^{۳۲}، ۱۳۶۳ش، ج ۱۱، ص ۱۳۶).

هم‌چنین معنای زدن با مجموعه‌ای از چوب یا ساقه‌های درخت و ... در آیه **خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ...** (ص/۴۴) توسط مفسران ارائه شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲۱، ص ۱۱۳؛ بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۶۴۸). بنابراین می‌پذیریم که از جمله کاربردهای ضرب در قرآن زدن به وسیله

شمشیر، سلاح‌های آهنین و یا تازیانه است. در آیات فوق ضرب بدون حرف اضافه ب استعمال شده اما این سیاق آیه است که معنای زدن با چنین وسایلی را نشان می‌دهد. مفسران نیز ذیل این آیات، حرف اضافه ب را به همراه وسایل مذکور در تقدیر گرفته‌اند و در اقوال ایشان عباراتی مانند زدن با شمشیر، زدن با عمودهای آهنین و ... مشاهده می‌شود. به عنوان مثال مقاتل بن سلیمان هم‌چون بسیاری از مفسران، در تفسیر آیه *فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ* (انفال/۱۲) می‌گوید: *اضربوا بالسیف* (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۰۴) این تعبیر نشان می‌دهد عبارت بالسیف در آیه تقدیر گرفته شده است و مراد از ضرب در این آیه زدن با شمشیر است که چنین معنایی با توجه به قرائنی از سیاق آیه قابل برداشت است. مفسرانی چون بیضاوی و مشهدی قمی ... و *اضربوا منهم کل بنان* را *اقتعوا اطرافهم* معنا کرده‌اند. (مشهدی قمی^{۳۳}، ۱۳۶۸ش، ج ۵، ص ۲۹۰؛ بیضاوی^{۳۴}، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵۲). لذا ضرب در این آیه قطع کردن و بریدن با شمشیر است و به معنای کتک‌زدن نیست. مفسران در تفسیر آیه ... *الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أذْبَارَهُمْ*... (محمد/۲۷) نیز عباراتی مانند: تازیانه، عمودهای آهنین و شمشیر را با توجه به سیاق آیه در تقدیر گرفته‌اند (جرجانی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۹؛ حقی بروسوی^{۳۵}، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۲۰؛ مظهري^{۳۶}، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۴۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۸۴۶؛ حائری تهرانی^{۳۷}، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۹۸). بنابراین مراد از ضرب در آیه فوق نیز، زدن با تازیانه یا شمشیر و یا عمودهای آهنین است. صادقی تهرانی ضرب وجه را روی آوردن و ضرب ادبار را روی گردانی می‌داند. (صادقی تهرانی^{۳۸}، ۱۳۶۵ش، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

در میان آرای مفسران معنای زدن با شمشیر برای ضرب در آیه *فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ*... (محمد/۴) به وضوح دیده می‌شود. ایشان در این آیه نیز عبارت بالسیف را در تقدیر گرفته‌اند و ضرب در این آیه را قتل با ضرب شمشیر دانسته‌اند (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۴۴؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۹۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۲۵). هم‌چنین با توجه به استعمال مطلق (بدون حرف اضافه) «ضربوهن» در آیه ... *وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ*... (نساء/۳۴)، این احتمال می‌رود که معنای آن با عنایت به گفته مشهور لغویان - یعنی *يقع علی جمیع الاعمال* - کتک زدن زنان ناشزه نبوده و نوعی اقدام عملی از جانب شوهر در مقابل نشوز همسرش باشد. این اقدام عملی مصادیقی دارد که با عنایت به شرایط و موقعیت‌های مختلف از جانب زوج قابل اعمال است (بصیری و بشارتی^{۳۹}، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۲۷۰). برخی از مصادیق اقدام عملی که بسیاری از پژوهشگران با در نظر گرفتن قراین و متن روایات بدان اشاره کرده‌اند، عبارتند از: سخت‌گیری در نفقه (ر.ک؛ معرفت^{۴۰}، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۹)؛ اعراض و رویگردانی (موسوی رکنی لاری^{۴۱}، ۱۳۸۴ش، ص ۱۶۶)؛ ترک منزل (ر.ک؛ ابوسلیمان^{۴۲}، ۲۰۰۲، صص ۳۸ و ۳۹) و غضب کردن (ر.ک؛ ابن‌العربی^{۴۳}، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۵).

با توجه به آنچه از کاربردهای ضرب در قرآن به دست می‌آید، هم‌سو با آنچه لغویان متقدم آورده‌اند، وجود معنایی فراگیر نظیر آنچه مفسران با تعبیر: یقع علی جمیع الاعمال بیان کرده‌اند را می‌توان برای آن در قرآن مورد تأیید قرار داد. بنابراین ضرب و مشتقاتش در قرآن به معنای انجام دادن اعمال گوناگونی مانند: سیر و حرکت به قصد مسافرت، کسب روزی، جهاد در راه خدا، آوردن و ارسال، منع کردن، اعراض و ترک کردن، قرار دادن، ایجاد، تثبیت کردن و ... به کار رفته است. براین اساس معنای حرکت و نوعی اقدام عملی برای این واژه به طور جدی قابل تصور است. جدول و نمودار کاربردهای ضرب در قرآن در بخش پیوست مقاله آمده است.

۴- روایات ضرب کودکان

ضرب و مشتقات آن در روایات مربوط به کودکان، به معنای گوناگونی استعمال شده که در این بخش، به نمونه‌هایی از این کاربردهای معنایی اشاره شده است.

۴-۱- اقدام مالی (سرپرستی)

همان‌گونه که پیشتر بدان اشاره شد، ضرب به معنای انجام دادن هر عملی مورد استعمال قرار گرفته که از جمله کاربردهای آن در زبان عرب، ضرب فی التجاره بوده است. از سویی حرف جر فی در این عبارت ظرف مستقر بوده و به فعل ضرب تعلق ندارد (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۵). بنابراین عبارت مذکور به معنای انجام دادن عمل و اقدامی در ظرف و محدوده تجارت است. پس ضرب را می‌توان به معنای اقدام مالی نیز در نظر گرفت.

در روایت است که مردی به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) عرض کرد: مِمَّ أُضْرِبُ يَتِيمِي؟ قَالَ: مِمَّا كُنْتَ ضَارِباً مِنْهُ وَكَذَلِكَ قَالَ فَأَصِيبُ مِنْ مَالِهِ؟ قَالَ: بِالْمَعْرُوفِ غَيْرِ مُتَأَثِّلٍ مَالاً وَ لَا وَاقٍ مَا لَكَ بِمَالِهِ. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۲)؛ سیوطی این روایت را در الدر المنثور با سند دیگری آورده است. اگر مراد از ضرب در این روایت زدن باشد باید آن را این‌گونه معنا کرد: مردی از رسول خدا (ص) پرسید: از چه چیزی یتیم خود را بزنم؟ فرمود: از آنچه کودکان را می‌زنی. پرسید: آیا از مالش به من می‌رسد؟ فرمود: به معروف [به گونه‌ای که] نه از مال او توانگر شوی و نه مالش را با مالت نگه داری. (مال او را با مال خودت آمیخته نسازی).

هم‌چنین اگر ضرب در این روایت به معنای زدن استعمال شده باشد، استفاده از حرف اضافه ب منطقی‌تر به نظر می‌رسد. زیرا همان‌طور که در بخش‌های قبلی همین مقاله به آن اشاره شد، با عنایت به این‌که ضرب به معنای زدن غالباً با حرف اضافه ب استعمال می‌شده و در هیچ یک از منابع ادبی و لغوی توجیهی برای حرف جر من در کنار ضرب وجود ندارد، کاربرد آن با حرف اضافه من به معنای زدن بعید به نظر می‌رسد.

از آن جایی که این روایت ذیل آیه ... مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ... (نساء/۶) در مورد نحوه سرپرستی یتیم از نظر مالی و اکل مال آمده است، به نظر می‌رسد در صورت در نظر گرفتن معنای زدن برای ضرب، ارتباط میان صدر و ذیل روایت و یا به تعبیری سیاق آن از بین برود؛ در حالی که ذیل آن رفتار کردن با یتیم از نظر مالی و سرپرستی او را بیان می‌کند. هم چنین روایات زیادی قابل ذکر است که معنای معروف در قَلْيَاكُلْ بِالْمَعْرُوفِ را قرض عنوان کرده‌اند (حرعاملی^{۴۴}، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۵۲؛ بحرانی^{۴۵}، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۷). بنابراین در صورتی که ولی یتیم، فقیر باشد می‌تواند در حد رفع مایحتاج اولیه خود از مال یتیم به عنوان قرض بردارد و نباید از مال او خود را توانگر کند و یا مالش را با مال خودش ننگه دارد؛ بر این پایه اگر این گفته لغویان مبنی بر اینکه الضرب یقع علی جمیع الاعمال مد نظر قرار گیرد، ضرب در این روایت به معنای نوعی اقدام مالی و یا همان سرپرستی کردن نزدیک‌تر است. نتیجه اینکه احتمال می‌رود معنای صدر روایت این گونه باشد: مردی از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) پرسید: ای رسول خدا از چه مالی یتیم را سرپرستی کنم؟ فرمود: از همان مالی که فرزندان را سرپرستی می‌کنی.

با دقت در منابع روایی، می‌توان به روایات دیگری نیز اشاره کرد که مفهوم فوق از آن‌ها قابل برداشت است. از آن جمله روایتی است که امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) از امام علی (عَلَيْهِ السَّلَام) نقل کرده‌اند که ایشان می‌فرمایند: أَدَّبِ الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدَّبُ مِنْهُ وَ لَدَكَ وَ اضْرِبْهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَ لَدَكَ. (کلینی^{۴۶}، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۷)

در برخورد نخستین، با عنایت به هم نشینی تأدیب و ضرب به نظر می‌رسد مراد از ضرب در این روایت تنبیه بدنی باشد. بر این اساس معنای روایت مذکور از این قرار خواهد بود: یتیم را تأدیب کن، همان گونه که فرزند خود را ادب می‌کنی و او را بزنی همان گونه که فرزند خود را کتک می‌زنی. باید در نظر داشت، در صورتی که معنای فوق، برای تأدیب و ضرب در روایت مذکور مدنظر قرار گیرد، حرف اضافه‌های من استعمال شده در متن حدیث، مورد توجه واقع نمی‌شوند. لذا ترجمه دقیقی از این روایت نمی‌توان ارائه کرد. از دیگر سو، مصدر تأدیب در زبان عرب و لسان روایات غالباً به معانی ارشاد، پرورش و تربیت استعمال شده است. بر این اساس نمی‌توان معنای آن را منحصر در مجازات و تنبیه بدنی دانست. نمونه‌ای از این کاربرد فرازی از دعای بیست و پنجم صحیفه سجادیه است. امام سجاد (عَلَيْهِ السَّلَام) در این دعا می‌فرمایند: ... وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ... با عنایت به این که ایشان دو واژه تربیت و تأدیب را هم‌نشین با یکدیگر به کار برده‌اند، به نظر می‌رسد، ارتباط معنایی نزدیکی میان این دو کلمه وجود داشته باشد. این ارتباط معنایی، در شروح و ترجمه‌های صحیفه سجادیه نیز به چشم می‌خورد (انصاریان^{۴۷}، ۱۳۷۶ش، ص ۱۴۳). فیض الاسلام تأدیب را نمایاننده راه پسندیده دانسته و این فرمایش امام سجاد (عَلَيْهِ السَّلَام) را این گونه معنا کرده است: مرا در پرورش و راه پسندیده نمودن و نیکی کردن به ایشان یاری فرما. (فیض الاسلام^{۴۸}،

۱۳۷۶ش، ص ۱۷۰). باید در نظر داشت معنای ارشاد برای واژه تأدیب در منابع لغوی نیز استعمال شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۴۰؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۰۸).

در فقه الرضا و در تبیین احکام وضو و غسل، تأدیب به امری جوازی تعبیر شده: ... يَجُوزُ غَسْلُ الْجَنَابَةِ بِمَا يَجُوزُ بِهِ الْوُضُوءُ إِنَّمَا هُوَ تَأْدِيبٌ وَ سُنُّنٌ حَسَنٌ... (علی بن موسی^{۴۹} (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ۱۴۰۶ق، ص ۸۰). غسل جنابت جایز است به همان دلیلی که وضو جایز است و آن تأدیب و سنتی حسنه است. بر این اساس تأدیب را در این روایت نیز به معنای آموزش آداب و سنت و نوعی ارشاد می‌توان دانست. مشابه چنین مفهومی از تأدیب را می‌توان در روایتی از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مشاهده کرد که می‌فرماید: ...أَمَّا التَّأْدِيبُ فَالْأَكْلُ مِمَّا يَلِيكَ وَ تَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَ تَجْوِيدُ الْمَضْغِ وَ قَلَّةُ النَّظْرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ (ابن بابویه^{۵۰}، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۵۹). ایشان تأدیب را این گونه معرفی می‌کنند: تأدیب، خوردن [از آن چه] که روبه‌روی توست و کوچک گرفتن لقمه غذا و نیک جویدن و کم کردن نگاه بر صورت‌های مردم [هنگام غذا خوردن] است. لذا تأدیب در این حدیث نیز به همان معنای تعلیم آداب و سنت به کار رفته است.

عنایت به معنای ارشاد، تعلیم و تربیت برای کلمه تأدیب و در نظر گرفتن مفهوم حرف اضافه من (مانند حدیثی که پیشتر درباره ضرب یتیم آمده بود). در متن روایت اَدَّبَ الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدَّبُ مِنْهُ وَ لَدَكَ وَ اضْرِبُهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَ لَدَكَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۷) می‌توان آن را این گونه معنا کرد: یتیم را ارشاد و تربیت کن [تعلیم آداب و سنت بده] به همان شیوه‌ای که فرزند خودت را تربیت می‌کنی و او را سرپرستی کن از همان مالی که فرزند خودت را سرپرستی می‌کنی.

لذا به نظر می‌رسد ضرب در این روایت نیز به معنای اقدام و رفتار مالی با کودکان یتیم به کار رفته و مراد از آن کتک زدن کودکان یتیم نبوده است.

۴-۲- اقدام به تربیت و پرورش

والدین اصلی ترین نقش آفرینان در فرآیند تربیتی کودکانند. این دسته‌اند که می‌توانند با استفاده از روش‌های مناسب، کودکان را به شکل مطلوب تربیت کنند. این کارکرد خانواده آن گاه به درستی تبلور می‌یابد که پدر و مادر با استفاده از چارچوب‌های رفتاری مناسبی به پرورش/تربیت کودکان مبادرت ورزند (نیازپور^{۵۱}، ۱۳۹۲ش، ص ۲۶۳). از این روست که عنایت به تعلیم معصومان (ع) در زمینه تربیت کودک که در برخی موارد با لفظ «ضرب و مشتقات آن» تبیین شده، بسیار راهگشا خواهد بود.

توجه به مصادیق گوناگون از تعبیر عام و کلی یقع علی جمیع الاعمال برای واژه ضرب می‌تواند منجر به شناخت صحیح روایات ضرب در حوزه‌های مختلف مانند ضرب کودکان شود. پیشتر اشاره شد، ضرب بر انجام دادن هر عملی دلالت می‌کند و معنای اقدام و حرکت به مقاصد مختلفی برای

این واژه قابل تصور است. این اقدام می‌تواند همچون ضرب فی التجاره در ظرف و محدوده تجارت و به قصد اخذ و کسب صورت پذیرد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۰) و هم می‌تواند به مقاصد دیگری انجام شود. بر این پایه است که با دقت در منابع حدیثی، می‌توان ضرب در برخی از روایات را به معنای اقدام و حرکتی در ظرف و حوزه رفتار با کودکان دانست.

لذا با توجه به موارد استعمال ضرب در روایات مربوط به کودکان و در نظر گرفتن سیاق آن‌ها به نظر می‌رسد ضرب در برخی از روایات مذکور به معنای اقدام و حرکت به قصد تربیت و پرورش کودک به کار رفته باشد. بر این اساس می‌توان به روایاتی اشاره کرد که در آن‌ها به ضرب کودکان از سن هفت سالگی توصیه شده است. به عنوان نمونه در روایتی از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) آمده است: مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ اضْرِبُوهُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ ... (مجلسی^{۵۲}، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۸). در صورتی که ضرب در این روایت به تنبیه بدنی معنا شود، روایت مذکور را باید این گونه ترجمه کرد: کودکان تان را در هفت سالگی به نماز امر کنید و ایشان را هنگام هفت سالگی بزنید. بر پایه این مفهوم از روایت فوق، این گونه برداشت می‌شود که تنبیه بدنی کودکان در سن هفت سالگی و پیش از سن تکلیف (اگر در راستای امر کردن به نماز باشد) توصیه شده است.

این در حالی است که روایات فراوان دیگری نیز مانند این فرمایش امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام): دَعَّ اِبْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدَّبُ سَبْعًا... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۵) بدین معنا که کودک را هفت سال رها کن تا بازی کند و هفت سال تربیت و ارشاد شود. یافت می‌شوند که در آن‌ها جمله وَ يُؤَدَّبُ سَبْعًا بیانگر تأدیب کودک از سن هفت سالگی به مدت هفت سال است. با عنایت به این که در بخش قبلی همین مقاله به معنای ارشاد، تربیت و تعلیم آداب برای واژه تأدیب اشاره شد، تأدیب در این روایت را نیز می‌توان به همین معنای دانست. از آنجایی که ضرب در روایت مورد بحث مطلق و بدون حرف اضافه به کار رفته است و از دیگر سو سیاق قبل از ضرب هم توصیه به نماز در سنین قبل از تکلیف است، به نظر می‌رسد ضرب در وَ اضْرِبُوهُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ به معنای اقدام به تربیت و تعلیم آداب و سنت قابل تعبیر باشد. این ادعا با عنایت به روایت اِضْرِبُوا النِّسَاءَ عَلَي تَعْلِيمِ الْخَيْرِ (ابن اشعث^{۵۳}، بی تا، ص ۹۴) از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) تقویت می‌شود. ایشان در روایت مذکور ضرب زنان را به همراه تعلیم نیکی به ایشان استعمال کرده‌اند. بر این اساس معنای ضرب را در روایت فوق نیز می‌توان به مفهوم تعلیم آداب و سنت دانست. بر این پایه است که مفهوم کلی اقدام به پرورش و تربیت از ضرب در روایات مذکور برداشت می‌شود.

۴-۳- اقدام بر منع

با عنایت به این که ضرب به همراه حرف اضافه‌های گوناگون معانی مختلفی نیز می‌پذیرد، استعمال این واژه به همراه حرف جر علی را همسو با کاربردهای لغوی و قرآنی این واژه می‌توان به

معنای منع کردن دانست (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۴۵؛ حسینی زبیدی^{۵۴}، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۶؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۹۸). از جمله روایاتی که پی بردن به مفهوم آن نیازمند شناخت معنای ریشه ضرب است، می توان به روایتی درباره ضرب اطفال اشاره کرد. در این روایت، ابن عمر از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) چنین آورده است: لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ الدُّعَاءُ لِوَالِدَيْهِ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ش، ص ۳۳۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۹). روایت فوق علاوه بر منابع مذکور، در کتب حدیثی مختلفی آورده شده و دارای شهرت روایی است.

در بررسی دلالتی روایت مذکور ذکر نکاتی قابل توجه است. نخست آن که اگر معنای مشهور و متبادر ضرب (در زمان معاصر) یعنی زدن برای فهم این روایت مدنظر قرار گیرد، باید آن را این گونه ترجمه کرد: اطفال خود را هنگام گریه کردن نزنید؛ زیرا گریه ایشان در چهار ماه [اول]، شهادت بر یگانگی خدا، در چهار ماه [دوم] درود بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) و در چهار ماه [سوم] دعا برای والدین است.

دیگر آن که از آنجایی که در این روایت، پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) گریه نوزاد را امری پسندیده و مثبت چون شهادت بر یگانگی خدا، درود بر نبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) و دعا بر والدین دانسته‌اند، باید از بخش اول روایت، مفهوم «عدم جلوگیری از گریه نوزاد و آرام نکردن او» را برداشت کرد؛ زیرا اگر ضرب به معنای زدن استعمال شده باشد، این تصور پیش می‌آید که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) از والدین خواسته تا برای جلوگیری از گریه نوزاد (یک روزه تا یک ساله)، او را کتک نزنند و این در صورتی است که گریه نوزاد با زدن معمولاً بیشتر می‌شود، بنابراین ضرب در این روایت باید چیزی غیر از زدن همچون منع رفتاری و کرداری باشد. با عنایت به برداشت لغویان از ضرب یعنی نوعی واکنش و رفتار، احتمال می‌رود که مراد از ضرب در روایت مذکور، واکنشی در راستای منع و جلوگیری از اقدامی باشد. در این صورت معنای نسبت به گریه نوزادان واکنش نشان ندهید و مانع گریه کردن او نشوید. برای عبارت لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ معقول تر است و بدین ترتیب هماهنگی معنای صدر و ذیل روایت نیز لحاظ می‌شود.

۴-۴- الزام و تثبیت

معنای الزام و تثبیت را می‌توان از جمله مصادیق قابل تصور برای موارد استعمال ضرب به همراه حرف جر علی در برخی از روایات ضرب کودکان دانست که پیشتر نیز در بیان کاربردهای قرآنی واژه ضرب مورد توجه قرار گرفته بود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۵۶؛ بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۳۶). به عنوان نمونه می‌توان به روایتی از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَام)

اشاره کرد که در آن آموزش معارف دین به فرزند از سن سه سالگی توصیه شده است. ایشان می‌فرمایند:

إِذَا بَلَغَ الْعُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا ثُمَّ يُقَالُ لَهُ فَقُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعَ مَرَّاتٍ - وَ يُتْرَكُ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ قُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهُمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ سِتُّ سِنِينَ قِيلَ لَهُ صَلِّ وَ عَلِّمِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَيْكَ فَإِذَا غَسَلْتَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى تَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضَرْبِ عَلَيْهِ وَ أَمْرُ بِالصَّلَاةِ وَ ضَرْبِ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ عَفَرَ اللَّهُ لَوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۴).

امام باقر (علیه السلام) در روایت فوق، از والدین خواسته‌اند به فرزند خود بیاموزند: «هنگامی که فرزند به سن سه سالگی رسید، به او بگویید: هفت بار لا اله الا الله بگوید سپس او را رها کنید تا سه سال و هفت ماه و بیست روزگی او تمام شود. سپس به او گفته شود: هفت بار بگو محمد (ص) فرستاده خداست و او را رها کنید تا چهار سالگی‌اش تمام شود سپس به او گفته شود: هفت بار بر محمد (ص) و آل او صلوات بفرستد. هنگامی که پنج سالگی‌اش به اتمام رسید به او گفته شود که راست و چپش کدام است. پس هنگامی که آن را شناخت رویش را به سوی قبله برگردانید و به او گفته شود که سجده کند. سپس او را رها کنید تا به شش سالگی برسد و شش سال که تمام شد به او گفته شود که نماز بخوان و رکوع و سجود بیاموز. تا این که هفت سالگی تمام شود. هنگامی که هفت سالگی به اتمام رسید به او گفته شود که صورت و دستانت را بشوی پس هنگامی که آن‌ها را شست به او گفته شود که نماز به پا دار. سپس او را رها کنید تا نه سالگی‌اش تمام شود. هنگامی که نه سالگی به اتمام رسید، وضو را بیاموزد و ملزم به انجام آن شود و امر به نماز شود و ملزم به انجام آن شود. پس آن هنگام که وضو و نماز را آموخت، خداوند از والدین او درگذرد.»

باید در نظر داشت در انتهای تمامی مراحل ذکر شده فوق، به غیر از آخرین مرحله که نه سالگی است، از عبارت *ثُمَّ يُتْرَكُ* استفاده شده است. این در حالی است که در مرحله آخر عبارت *ضرب علیه* مورد استعمال قرار گرفته است. به نظر می‌رسد با عنایت به این که قبل از نه سالگی هیچ گونه الزامی در انجام امور مذکور وجود نداشته، (همانگونه که والدین از هفت سالگی نیز ملزم به تربیت کودک خویش هستند) در انتهای هر مرحله عبارتی که الزام آور باشد به کار نرفته است. لکن از سن نه سالگی نوعی الزام در امر وضو گرفتن و ادای نماز برای کودک در متن این روایت مشاهده می‌شود.

پس در این مرحله دیگر از عبارت ترک کردن و رها کردن استفاده نشده، بلکه در صدد القای مفهومی خلاف آن، یعنی الزام، تثبیت و استمرار در وضو گرفتن و به پا داشتن نماز بوده است.

۵- نسبت ضرب و تنبیه بدنی کودک

پیشتر اشاره شد که با عنایت به موارد استعمال فعل ضرب در قرآن، روایات و زبان عرب، معنای عام و کلی یقع علی جمیع الاعمال برای کاربردهای مطلق (بدون حرف اضافه) این واژه قابل تصور است. بر این اساس، می‌توان ضرب را به معنای انجام دادن هر عمل و اقدامی عملی دانست که در کاربردهای مختلف، مصادیق گوناگونی را می‌پذیرد. لکن هرگاه با حرف اضافه‌ای همراه شود، دیگر معنای کلی فوق از آن قابل برداشت نیست و وجه معنایی خاصی برای آن قابل تصور است.

هم‌چنین این نکته مدنظر قرار گرفت که تأمل در قرآن، منابع روایی و لغت عرب، معنای تنبیه بدنی برای ضرب را در موارد استعمال این واژه به همراه حرف اضافه ب ثابت می‌کند. بر این پایه در روایات ضرب کودکان نیز، کاربردهایی از ضرب را می‌توان به معنای تنبیه بدنی دانست که در آن فعل مذکور با حرف اضافه ب همراه شده باشد. هم‌چنین آن‌چه بعد از حرف اضافه مورد استعمال قرار می‌گیرد، باید از ادواتی باشد که به طور معمول برای کتک زدن استفاده می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به ضرب بالید و ضرب بالسیاط... اشاره کرد.

دقت در منابع مذکور گاهی نیز منجر به پذیرش معنای تنبیه بدنی برای موارد استعمال واژه ضرب به طور مطلق و بدون حرف اضافه ب در روایات می‌شود. تشخیص و شناخت موارد مذکور با توجه به سیاق کلام ممکن خواهد بود. بر این اساس اگر از مجموع عبارات قبل و بعد از فعل ضرب معنای تنبیه بدنی قابل برداشت باشد، می‌توان حرف اضافه ب به همراه مجرور آن را در تقدیر دانست و از ضرب به تنبیه بدنی تعبیر کرد.

در این میان به روایاتی نیز می‌توان اشاره کرد که نیازی به در تقدیر گرفتن حرف اضافه ب نداشته و تنها سیاق قبل و بعد در تشخیص معنای ضرب در آن‌ها راهگشا خواهد بود. این روایات، کلام معصومانی هستند که در فاصله زمانی بیشتری نسبت به عصر ظهور اسلام می‌زیسته‌اند و این احتمال می‌رود که واژه ضرب تا دوره زمانی ایشان، دچار همان تطور معنایی شده باشد که پیشتر به آن اشاره شد. به دیگر سخن احتمال تغییر معنای ضرب به معنای امروزی آن یعنی کتک زدن در زمان‌های دورتر قابل تصور است.

روایتی از امام موسی کاظم (عَلَيْهِ السَّلَام) در دست است که در آن معنای تنبیه بدنی کودک از ضرب قابل برداشت بوده و احتمالات فوق در موردش صادق است. ایشان در پاسخ به شخصی که از رفتار فرزندش شکایت کرده بود فرموده‌اند: لَا تَضْرِبُهُ وَ اهْجُرْهُ وَ لَا تُطَلِّ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۹). با عنایت به سیاق این روایت که در خصوص شکایت از فرزند و نحوه مواجهه با اوست و در حوزه مسائلی چون تامین مالی فرزند و یا رهاکردن و منع کردن او نیست، نیز فاصله زمانی میان

دوره حیات امام موسی کاظم (عَلَيْهِ السَّلَام) و عصر ظهور اسلام به نظر می‌رسد ضرب را در روایت مذکور می‌توان به معنای تشبیه بدنی دانست و روایت فوق را این گونه معنا کرد: فرزندت را زن، با او قهر کن و این روی گردانی و قهر چندان هم به طول نیانجامد.

۶- نتیجه

با عنایت به کاربردهای «ضرب» (بدون حرف اضافه) در قرآن و همسو با آنچه لغویان متقدم آورده‌اند، وجود معنایی فراگیر برای این واژه نظیر آنچه مفسران با تعبیر: «یقع علی جمیع الاعمال» به معنای «انجام دادن هر عمل» آورده‌اند، تأیید می‌شود. بنابراین «ضرب و مشتقاتش» در قرآن به معنای انجام دادن اعمال گوناگونی مانند آوردن و ارسال کردن، سیر و حرکت، الزام و وجوب و ... است. این در حالی است که «ضرب» در قرآن و زبان عرب تنها به همراه حرف اضافه «ب» در معنای زدن به کار رفته است. از این رو می‌توان «ضرب» را از جمله واژگانی دانست که با گذشت زمان تطور معنایی پیدا کرده و به دیگر سخن احتمال تغییر معنای «ضرب» (بدون حرف اضافه) در زمان‌های دورتر به معنای امروزی آن یعنی کتک زدن قابل تصور است.

بر این اساس «ضرب کودکان» نیز که در طیف گسترده‌ای از روایات اسلامی به طور مطلق (بدون حرف اضافه) به کار رفته با توجه به سیاق کلام، حائز مصادیق گوناگونی از معنای عام خود، چون اقدام مالی، سرپرستی و اقدام به پرورش و ارشاد کودکان و تعلیم آداب و سنت بدون اعمال هر گونه خشونت علیه ایشان است. همچنین معنای منع کردن و الزام کودک و یا تثبیت و استمرار بر انجام کاری، نیز برای «ضرب کودکان» به همراه حرف جر «علی» در روایات مشاهده می‌شود که هیچ یک از این معنایی بر کتک زدن ایشان دلالت ندارد. از دیگر سو روایاتی نیز یافت می‌شوند که از «ضرب کودکان» منع کرده‌اند که با ملاحظه سیاق کلام، تطور واژگان و در تقدیر گرفتن حرف جر «ب» معنای ممنوعیت تشبیه بدنی کودکان در این روایات محتمل است.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--|-----------------------------|
| 1. Mahdavi Mazinani & Mazinani | 31. Kashefi Sabzevari |
| 2. Convention on the Rights of the Child | 32. Hosseini Shahabdolazimi |
| 3. Esmaeili | 33. Mashhadi Qomi |
| 4. Farahidi | 34. Bayzavi |
| 5. Sahib Ibn Abbad | 35. Haghi Borusavi |
| 6. Ibn Skate Ahvazi | 36. Mazhari |
| 7. Ibn Fares | 37. Haeri Tehrani |
| 8. Ibn Manzur | 38. Sadeghi Tehrani |
| 9. Zamakhshary | 39. Basiri & Besharati |
| 10. Feyomi | 40. Marefat |
| 11. Bostani & Mahyar | 41. Mousavi Rokni Lari |
| 12. Ghorashi | 42. Abu Solaiman |

- | | |
|--------------------------|----------------------|
| 13. Azarnoush | 43. Ibn Arabi |
| 14. Sheibani | 44. Hur Aamili |
| 15. Tabarsi | 45. Bahrani |
| 16. Sa'alebi | 46. Kulayni |
| 17. Tabatabaei | 47. Ansarian |
| 18. Samarghandi | 48. Faiz Al-Islam |
| 19. Mahalli & Soyuti | 49. Ali Ibn Musa |
| 20. Baghdadi | 50. Ibn Babawayeh |
| 21. Salabi | 51. Niyazpoor |
| 22. Ibn Ashur | 52. Majlesi |
| 23. Feiz Kashani | 53. Ibn Asha'th |
| 24. Balkhi | 54. Hosseini Zobeydi |
| 25. Ibn Kathir Damesghi | |
| 26. Kashani | |
| 27. Tusi | |
| 28. Abu Al-Futuh Al-Razi | |
| 29. Jurjani | |
| 30. Qomi | |

منابع

قرآن کریم

- آذرنوش، آ. (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر عربی به فارسی بر اساس فرهنگ عربی انگلیسی هانس ور. تهران: نشر نی.
- ابن اشعث، م. (بی تا). *الجغریات (الاشعثیات)*. تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
- ابن العربی، ا. (بی تا). *احکام قرآن*، تحقیق علی محمد بجاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، م. (۱۳۹۸). *التوحید*، تحقیق هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
- ابن سکیت اهوازی، (۱۹۴۹). *اصلاح المنطق*، تحقیق احمد محمد شاکر، عبدالسلام و محمد هارون. قاهره: دارالمعارف.
- ابن فارس، ا. (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن عاشور، م. (بی تا). *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا.
- ابن عربی، م. (۱۴۲۲). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن کثیر دمشقی، ا. (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن منظور، م. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابوالفتوح رازی، ح. (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- ابوسلیمان، ع. (۲۰۰۲). *ضرب المراه وسیله لحل الخلافات الزوجیه*. دمشق: دارالفکر.
- اسماعیلی، م. (۱۳۸۹). حقوق کودک در برابر رسانه‌ها. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱۱۵-۱۲۹.
- انصاریان، ح. (۱۳۸۳). *ترجمه قرآن*. قم: انتشارات اسوه.
- بحرانی، س. (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه البعثه.
- بستانی، ف. و مهیار، ر. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی عربی به فارسی*، تهران: انتشارات اسلامی.
- بصیری، ح. و بشارتی، ز. (۱۳۹۴). *کرامت ذاتی انسان و مسأله تنبیه بدنی او در روایات ضرب*، مجموعه مقالات همایش *ابعاد وجودی انسان*. تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- بغدادی، ع. (۱۴۱۵). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- بلخی، م. س. (۱۴۲۳). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضوی، ع. (۱۴۱۸). *انوار التنزیل*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ثعالبی، ع. (۱۴۱۸). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، ا. (۱۴۲۲). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، ا. (۱۳۷۷). *جلاء الاذهان و جلاء الاحزان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حائری تهرانی، م. (۱۳۷۷). *مقتنیات الدرر*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- حر عاملی، م. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. قم: آل البيت (علیهم السلام).
- حسینی زبیدی، م. (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق علی هلالی و علی سیری. بیروت: دارالفکر.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، ح. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنا عشری*. تهران: میقات.
- حقی بروسوی، ا. (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دار الفکر.
- زمخشری، م. (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی.
- سمرقندی، ن. (بی تا). *بحرالعلوم*. بی جا: بی تا.
- سیوطی، ج. ع. (۱۴۰۴). *الدر المنثور فی تفسیر القرآن*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شیبانی، م. (۱۴۱۳). *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*. تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.
- صاحب بن عباد، ا. (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*. تحقیق محمدحسن آل یاسین. بیروت: عالم الکتب.
- صادقی تهرانی، م. (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، م. (۱۴۱۷). *المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، ا. (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، م. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علی بن موسی (علیه السلام) (۱۴۰۶). *فقه الرضا (علیه السلام)*. مشهد: موسسه آل البيت (علیه السلام).
- فراهیدی، خ. (۱۴۰۹). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
- فیض الاسلام، ع. ن. (۱۳۷۶). *شرح فی الصحیفه السجادیه*. تحقیق عبدالرحیم افشاری زنجانی. تهران: نشر فقیه.
- فیض کاشانی، م. (۱۴۱۵). *الصادق*. تهران: انتشارات صدر.
- فیومی، ا. (۱۴۱۴). *مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. قم: دارالهجره.
- قرشی، ع. (۱۳۷۰). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، ع. (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. تحقیق موسوی جزایری. قم: دار الکتب.
- کاشانی، م. (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کاشفی سبزواری، ح. (۱۳۶۹). *مواهب علیه*. تهران: سازمان انتشارات اقبال.
- کلینی، م. (۱۴۰۷). *الکافی*. تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، م. ب. (۱۴۰۳). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محلی، ج. و سیوطی، ج. (۱۴۱۶). *تفسیر الجلالین*. بیروت: موسسه النور للمطبوعات.
- مشهدی قمی، م. (۱۳۶۸). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- مظهری، م. (۱۴۱۲). *التفسیر المظهری*. تحقیق غلام نبی تونسلی. پاکستان: مکتبه رشديه.
- معرفت، م. (۱۳۸۱). *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*. قم: التمهید.
- موسوی رکنی لاری، م. (۱۳۸۴). *سیری در حقایق وحی از نگاهی دیگر*. بینات، سال یازدهم، ش ۳، صص ۱۷۰-۱۶۶.

مهدوی مزینانی، ز. و مزینانی، م. (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی حقوقی کار کودکان و نوجوانان در کسب و کارهای خانوادگی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال هفتم، شماره ۲۶، صص. ۱۴۳-۱۲۵*.
نیازپور، ا. ح. (۱۳۹۲). قرائت جرم‌شناسانه از قانون مدنی ایران در زمینه «نگهداری و تربیت اطفال»؛ جلوه‌ای از جرم‌شناسی خانواده. *فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال نهم، شماره ۳۴، صص. ۲۶۹-۲۵۵*.

Holy Quran

- Abu Al-Futuh Al-Razi, H. (1987). [*Rowz Ai-jinan va Ruh Al-jinan fi Tafsir Al-Quran*]. Mashhad: Research Foundation of Astan Qods Razavi [in Arabic].
- Abu Solaiman, A. (2002). [*Zarb Al-Marah Vasilah Lehale Al-khalafat Al-Zojiyah*]. Damascus: Dar Al-Fikr [in Arabic].
- Ali ibn Musa (PBUH), (1985). [*Feqh Al-Reza (PBUH)*]. Mashhad: Al-Bayt (PBUH) Institution [in Arabic].
- Ansarian, H. (2004). [*Translation of the Quran*] Qom: Osveh Publications [in Arabic].
- Azarnoush, A. (2009). [*Moaser Dictionary of Arabic to Persian, based on The Hans Wehr's Dictionary of Arabic to English*]. 11th Ed. Tehran: Ney Publications.
- Baghdadi, A. (1994). [*Lobab Al-Ta'vil fi Ma'ani Al-Tanzil*]. Beirut: Dar Al-kutub Al-Ilmiyya [in Arabic].
- Bahrani, S. (1995). [*Al-Borhan fi Tafsir Al-Quran*]. Qom: Al-Be'sah Institution [in Arabic].
- Balkhy, M. I. S. (2002). [*Tafsir Muqatil Ibn Sulayman Balkhy*]. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi [in Arabic].
- Basiri, H. & Besharati, Z. (2015). [*Human Dignity and the Issue of Corporal Punishment in the Narratives Multiply*]. Procedia of the Conference on Aspects of Human Existence. Tehran: Allameh Tabataba'i University Publications [in Persian].
- Bayzavi, A. (1997). [*Anvar Al-Tanzil*]. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi [in Arabic].
- Bostani, F., & Mahyar, R. (1996). [*Arabic to Persian Abjadi Dictionary*]. Tehran: Islamic Publications.
- Esmaili, M., (2010). Children's Rights and the Media. *Journal of Family Studies, 6(1)* 115-129 [in Persian].
- Faiz Al-Islam, A. N. (1985). [*Sharh fi Al-Sahifeh Al-Sajadiyah*] Researcher A. R. Afshari Zanjani. Tehran: Faqih Publications [in Arabic].
- Farahidi, H. (1988). [*Ketab Al-Ayn*]. Qom: Hejrat Publications [in Arabic].
- Feiz Kashani, M. (1994). [*Al-Safi*]. Tehran: Sadr Publications [in Arabic].
- Feyomi, A. (1993). [*Mesbah Al-Monir fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir*]. Qom: Dar Al-Hejrah [in Arabic].
- Ghorashi, A. (1991). [*Ghamuse Quran*]. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Eslamiyah [in Persian].
- Haeri Tehrani, M. (1998). [*Moqtaniyat Al-Dorar*]. Tehran: Dar Al-kotob Al-Eslamiyah [in Arabic].
- Haghi Barusavi, A. (No Date). [*Tafsir Ruh Al-Bayan*]. Beirut: Dar Al-Fikr [in Arabic].
- Hosseini Al-Zabidi, M. (1993). [*Taj Al-Arus men Jawaher Al-Ghamus*]. Researcher A. Helali and A. Siri. Beirut: Dar Al-Fikr [in Arabic].
- Hosseini Shahabdolazimi, H. (1984). [*Tafsir Asna Ashari*]. Tehran: Miqat [in Persian].
- Hur Aamili, M. (1988). [*Wasail Al-Shi'a*]. Qom: Al Al-Beyt (PBUH) [in Arabic].

- Ibn Al-Arabi, A. (without date). [*Ahkam Al-Quran*]. Researcher A. M. Bejavi. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi [in Arabic].
- Ibn Arabi, M. (2001). [*Tafsir Ibn Al-Arabi*]. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi [in Arabic].
- Ibn Asha'th, M. (without date). [*Al-Ja'fariyat (Al-Asha'siyat)*]. Tehran: Maktabeh Al-Neynavi Al-Haditha [in Arabic].
- Ibn Ashur, M. (without date). [*Al-Tahrir va Al-Tanvir*]. No Place: No Publication [in Arabic].
- Ibn Babawayh (Sheikh Saduq), M. (1977). [*Al-Towhid*]. Researcher H. Hosseini. Qom: Jame'ye Modaresin [in Arabic].
- Ibn Fares, A. (1983). [*Mu'jam Maghayeys Al-loghah*]. Qom: Maktab Al-A'lam Al-Islami [in Arabic].
- Ibn Kathir Dameshghi, A. (1998). [*Tafsir Al-Azim (Ibn Kathir)*]. Beirut: Dar Al-kutub Al-Ilmiyya, Manshurat Mohammad Ali Bayzun [in Arabic].
- Ibn Manzur, M. (1993). [*Lisan Al-Arab*]. Beirut: Dar Sadir [in Arabic].
- Ibn Skate Ahvazi (1949). [*Correction of Logic*]. Researcher A. M. Shaker, Abdul Salam, M. Haroon. Cairo: Dar Al-Marref Bookstore [in Arabic].
- Jurjani, A. (1998). [*Jala Al-Azhan va Jala Al-Ahzan*]. Tehran: Tehran University Publications [in Arabic].
- Kashani, M. (1957). [*Menhaj Al-Sadeghin fi Elzam Al-Mokhalefin*]. Tehran: Mohammad Hassan Elmi Publications [in Arabic].
- Kashefi Sabzevari, H. (1990). [*Mavaheb Alayh*]. Tehran: Eghbal Publications [in Arabic].
- Kulayni, M. (1986). [*Al-Kafi*]. Researcher M. Akhondi & A. A. Ghaffari. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Eslamiyah [in Arabic].
- Mahalli, J., & Suyuti, J. A. (1986). [*Tafsir Al-Jalalayn*]. Beirut: Light Foundation Publications [in Arabic].
- Mahdavi Mazinani, g., & Mazinani, M. (2011). [Pathology of child and adolescent labor in Family Business]. *Journal of Family Research*, 7(2) 125-143 [in Persian].
- Majlesi, M. B. (1982). [*Bihar Al-Anwar*]. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi [in Arabic].
- Marefat, M. (2002). [*Shobahat va Rodud Houl Al-Quran Al-Karim*]. Qom: Al-Tamhid [in Arabic].
- Mashhadi Qomi, M., (1989). [*Kanz Al-Daghaegh va Bahr Al-Gharaeb*]. Tehran: The Islamic Culture Ministry Publications [in Arabic].
- Mazhari, M. (1991). [*Al-Tafsir Al-Mazhari*]. Researcher G. N. Tunesi. Pakistan: Maktabah Roshdieh [in Arabic].
- Mousavi Rokni Lari, M. (2005). [A Journey through the Revelation's Facts from a Different Viewpoint]. *Bayanat*, 11(3) 166-170 [in Persian].
- Niyazpoor, A. H. (2013). [Criminological Analysis of Iranian Civil Code in Family Rules]. *Journal of Family Research*, 9(2) 255-269 [in Persian].
- Qomi, A. (1988). [*Tafsir Qomi*]. Researcher Mousavi Jazayeri. Qom: Dar Al-ketab [in Arabic].
- Sa'alebi, A. (1997). [*Javaher Al-Hesan fi Tafsir Al-Quran*]. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi [in Arabic].

- Sadeghi Tehrani, M. (1986). [*Al-Furqan fi Tafsir Al-Quran Bel-Quran*]. Qom: Islamic Culture Publications [in Arabic].
- Sahib Ibn Abbad, A. (1993). [*Al-Mohit fi Al-loghah*]. Researcher M. H. Yasin. Beirut: Alam Al-Kitab [in Arabic].
- Salabi, A. (2001). [*Al-kashf va Al-Bayan an Tafsir Al-Quran*]. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi [in Arabic].
- Samarghandi, N. (without date). [*Bahr Al-Olum*]. No place: No publication [in Arabic].
- Sheibani, M. (1992). [*Nahj Al-bayan an Kashfe Ma'ani Al-Quran*]. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation [in Arabic].
- Suyuti, J. A. (1983). [*Al-Dor Al-Mansur fi Tafsir Al-Quran*]. Qom: The Ayatollah Marashi Najafi Library Publications [in Arabic].
- Tabarsi, A. (1993). [*Majma' Al-Bayan*]. Tehran: Naser Khosrow Publications [in Arabic].
- Tabatabaei, M. (1996). [*Al-Mizan*]. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Society [in Arabic].
- Tusi, M. (without date). [*Al-Tebyan fi Tafsir Al-Quran*]. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi [in Arabic].
- Zamakhshary, M. (1986). [*Al-kashaf an Haghaegh Ghavamez Al-Tanzil*]. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi [in Arabic].